



۲۰۲۰/۱۲/۲۳



ناصر اوریا / تاریخ، بخش: رجال سیاسی و شخصیت های تاریخی

وزیر محمد اکبر خان د امیر دوست محمدخان زوی په ۱۸۱۶ میلادی کال کی نړی ته سترگی پرانستی



وزیر محمد اکبر خان د امیر دوست محمدخان زوی په ۱۸۱۶ میلادی کال کی نړی ته سترگی پرانستی. د ژوند ډیره برخه یی په نظامی او سیاسي جنجالو کښی تیره بڼه

په کال ۱۸۳۹ کله چی انگریزانو په افغانستان یرغل و کړ او شاه شجاع یی واک ته ورساوه، امیر دوست محمد خان بخارا ته پناه یوړه چی ځوان زوی یی، سردار محمد اکبرخان هم ورسره وه

له لنډی مودی وروسته اکبرخان بیرته هیواد ته را ستون شو او په ۱۸۴۰ کال کښی هغه وخت چی د افغانستان د خلکو ملی او آزادی غوښتنکی مبارزی د انگریزی ښکیلاک پرضد پیل شوی وی، ددی غورنگ په مشرتابه کی وټاکل شو

د ۱۸۴۱ کال د ډسمبر ۲۳ نیټه د انگریزانو قشله په بی بی مهر و کښی د تیاریسی په حال کی وه او مکناتین او ورسره هیئت (کپتان تریور، کپتان لارنس او کپتان مکینزی) د وزیر محمد اکبرخان او ملگرو (محمد شاه خان غلجایی، دوست محمد خان، خدا بخش خان، محی الدین خان و نایب مومن غلجایی او ځینی نور مشران) سره یی د خبرو لپاره له چونی څخه دبانندی را ووتل

سردار محمد اکبرخان لاس ورکړ او خپل پټو یی په ځمکه خپور او انگریزانو سره د خبرو لپاره کښیناست

اکبرخان د انگریزانو ټولی ناوړه کرنی او خبری او درواغ، یو یو وشمیرل او انگریزانو ته یی وویل ستاسو هیڅ قول او تړون زموږ د باور وړ ندی

تاسو یواځینی موخه د افغانانو میځ کی د فساد، نفاق او بیلتون مینځ ته راوړل، او ددی هیواد د تسلط څخه پرته بل شی ندی

مونږ نشو کولای چی تاسو په خبره، هوډ او تړون باور وکړاو یا تاسو سره تړونونه لاسلیک کړو نو یواځینی د حل ... لاره دا بولو چی تاسو یرغل ونیسو او وروسته له دی چی ستاسو پوځونه زموږ له هیواده څخه بهر او بیرته هندوستان ته ولاړل، تاسو به هم ور ولیږو. نو ددوی د یرغل کولو امر یی وکړ

مکناتین حمله وکړه او د وزیر اکبرخان له خوا په هماغه تومانچه وویشتل شو، چی مکناتین هغه ته دالی کړی وه

انگریز مکناتین چی په خپل رزیلانه فکر سره غوښتل چی د استعمار په اغیزناکه چل ول، ځوان وزیر اکبرخان هم تطمیع کړی او تیاریسی باسی او هغه سره د خلکو پرضد پروتوکول لاسلیک کړی، نه یواځی خپل سر له لاسه ورکړ بلکه د یرغلگرو انگریزی ځواکونو په زرگونو غړو خپل ژوند له لاسه ورکړ او افغانستان کی یی شرمناکه ماته وخوړله

وزیر محمد اکبر خان وروسته له ډیرو ناخوالو چی د انگریزانو د رزالت او د دوست محمدخان د بی همتی څخه مینځ ته راغلی وی، په کال ۱۸۴۵ کی کله چی په ملاریا اخته شو او هندي طبیب ورته د زهر گولی د دارو په نوم ورکړی، دا په هیواد مین ځوان افغان د ۲۹ کلونو په عمر له نړی څخه سترگی پټی کړی او د هغه د وصیت سره سم د مزارشریف په ورځه کی خاور ته وسپارل شو.

روح دی ښاد، کارنامی دی ژوندی او جنت دی ځای وی



وزیر محمد اکبرخان فرزند امیردوست محمد خان در سال ۱۸۱۶ میلادی چشم به جهان گشود. قسمت زیاد زندگی اش در جنجال های سیاسی و نظامی سپری شد

در سال ۱۸۳۹ زمانی که انگلیس ها به افغانستان تجاوز و شاه شجاع را به قدرت رسانیدند، وزیراکبرخان به معیت پدرش امیردوست محمد خان به بخارا رفت

پس از مدت کوتاهی وزیرمحمد اکبر خان با جمعی عزم عودت به افغانستان را نمود اما بعد از زد و خورد با قشون امیر بخارا دستگیر و تا بهار ۱۸۴۰ محبوس ماند

پس از هایی از بند وزیر محمد اکبرخان دوباره به وطن برگشت. در سال ۱۸۴۰ زمانی که مبارزات ملی و آزادی خواهانه مردم افغانستان به ضد استعمار انگلیس آغاز گردیده بود وزیر محمد اکبر خان به حیث رهبر این جنبش آزادی خواه انتخاب گردید

در این هنگام یعنی سال ۱۸۴۰ میلادی مبارزات ملی و آزادیخواهانه در سراسر افغانستان آغاز گردیده بود و قیام های مردمی بر ضد استعمارگران انگلیس و شاه شجاع شروع شده بود

از سوی دیگر آوازه شد که امیر دوست محمد خان نیز از بخارا به قصد مبارزه با انگلیس به زودترین فرصت به جبهه ملت می پیوندد و مردم صرف نظر از گذشته ننگین امیر دوست محمدخان به استقبال وی شتافتند و با ابراز هم سنگر شدن و مقاومت در برابر انگلیس به امیر پیوستند ولی امیر که تبعید شانه هایش را خم نموده و در خفی با انگلیس معامله کرده بود پنهان از دید لشکریان به تاریخ چهارم نوامبر سال ۱۸۴۰ تنها خود را به دروازه های بالاحصار کابل رسانید و شمشیرش را به دشمن تسلیم کرد. مکناتن شمشیر را گرفته گفت: "امیر صاحب شما هندوستان می روید" و دوست محمد خان هم قبول کرد

تسلیم شدن دوست محمدخان به انگلیس ها بالای روحیه آزادیخواهان که عزم راسخ در راه کسب استقلال و آزادی داشتند چندان اثرگذار نبود و مقدمات انقلاب در مناطق مختلف توسط مردم به قیادت نواب محمد زمان خان، وزیر محمد اکبر خان، میرمسجدی خان کوهدامنی، امین اله خان لوگری، محمد اکرم خان قندهاری، عبدالله خان اچکزئی، محمد شاه خان غلجایی و سایر رزمندگان چیده شده بود و هر روز قیام های سراسری مردم اوج می گرفت

بخصوص سال های ۱۸۴۱ و ۱۸۴۲ مرگبارترین و تلخترین سالهای عمر امپراتوری انگلیس، و اعتلای جنبش های آزادیبخش مردم افغانستان در راه استقلال بشمار می روند. وزیر محمد اکبر خان که شاهد تسلیم شدن پدرش به دشمن بود دچار تزلزل نشد، اما گروگان گرفته شدن پدر و خانواده اش از سوی انگلیس برای وزیر محمد اکبر خان امر تلخ و آزاردهنده ای بود. وزیراکبر خان با سایر اعضای خانواده تفاوت چشمگیر داشت و تکیه گاهش را تخت و تاج پدر

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خبر و لولئ

نه، بلکه مردم ساخت. بناً با سایر مبارزان شب و روز در تلاش شکستن و راندن دشمن مصروف سازماندهی و طرح پلان ها بود.

مکناتن که همه روزه گزارشات قلع و قمع شدن عساکر انگلیس را در گوشه و کنار افغانستان می شنید و تاب و توان جنگی اش رو به اضمحلال می رفت و نیرنگهای شیدانه اش نیز به جایی نرسیده بود در ۲۴ نوامبر ۱۸۴۱ پیشنهاد مصالحه و مذاکره را به سلطان محمد خان نماینده نواب محمد زمان خان داد.

این نماینده گفت که "شما جنگ ما را دیدید و ضعف خود را درک کردید، پس باید اردوی انگلیس کابل را ترک بگویند و سپاه تان از جلال آباد به هندوستان مراجعت نماید و شاه شجاع با خاندانش به ملت سپرده شود. مکناتن نپذیرفت و (تاریخ غبار، ص ۵۷۳) "سلطان محمد مذاکره را قطع کرد

طرح قیام ملی طی جلسه ای در خانه عبدالله خان اچکزی واقع شوربازار کابل ریخته شد و در رأس نواب محمد زمان خان و امین الله لوگری به سمت وزیر ارشد انتخاب گردیدند اما بعد از رسیدن وزیر محمد اکبر خان به کابل، رهبری را به وی سپردند. در ۲۵ نوامبر وزیر اکبر خان و سردار سلطان احمد خان وارد کابل شده و با فیرهای شادیانه مورد استقبال مبارزان ملی قرار گرفتند.

با تأسف در جریان همین روزهای تاریخساز میرمسجدی خان کوهدامنی و عبدالله خان اچکزی چشم از جهان بستند که ضربه بزرگی به جنبش نو پای ضد استعمار بریتانوی بود. از طرف دیگر در ۲۸ نوامبر ۱۸۴۱ با ورود محمد شاه غلجایی همراه با هزاران مبارز داوطلب به کابل، انگلیس که از خوشی مرگ دو قهرمان ملی در لباس نمی گنجید به شدت سراسیمه شد بخصوص هنگامیکه با دوربینها از تپه بی بی مهر و توفان پر شور مردم را دیدند.

در این هنگام "ارکان حرب اردوی انگلیس در مجلس نظامی فیصله کرد که با چنین ملتی جنگیدن ناممکن است. پس به "مکناتن پیشنهاد کردند که با افغانها در مذاکره و مصالحه را باز کن

میر غلام محمد غبار در "افغانستان در مسیر تاریخ" (جلد اول، ص ۵۶۶) در مورد وقایع آن زمان می‌نگارد:

روز ۲ نوامبر سال ۱۸۴۱ میلادی در تاریخ افغانستان و هندوستان یکروز بیاد ماندنی است. این روزیست که "امپراتوری بزرگ انگلیس از مردم یک کشور آسیایی برای همیشه شکست نظامی می خورد. از مشخصات این روز در افغانستان تبارز روحیه وحدت ملی در برابر تجاوز بیگانه است. صفوف مردم بدون امتیاز نژاد و زبان و مذهب و "منطقه تحکیم شده بود

مکناتن که در آن هنگام شرایط را برای نیروهای اشغالگرش بد تشخیص داده بود بدون مکث به رهبران محاذ ملی مردم افغانستان پیام داد و وارد مذاکره شد و شرط خروج نیروهایش را از سرزمین افغانستان طی یک معاهده ۴ فقره ای پذیرفت. در بدل رهبران ملی قرارداد ۱۲ ماده ای را بر نماینده انگلیس تحمیل نمودند که به سود ملت بود و آنان راهی جز پذیرش آن نداشتند

غرض معلومات بیشتر به متن دو قرار داد، صفحات ۵۷۴-۵۷۵ جلد اول "افغانستان در مسیر تاریخ" مراجعه شود.

دولت انگلیس در افغانستان به رهبری مکناتن که همیشه با دسیسه و تفرقه پیش می رفت، باز با رسیدن آذوقه و الحاق نیروی کمکی پنج هزار نفری به نیروهای شان بیش‌ترمانه عهدنامه مذاکرات را نقض، از فیصله نامه سر باز زده و شرایط جدید را طی معاهده دیگری مستقیماً با وزیر محمد اکبر خان جوان که میدانست آدم کار ساز است و با کشاندن آن به سوی خود موفقیت بزرگی را کمایی خواهیم نمود، مطرح ساخت و خواهان مذاکره شد. مکناتن این شاید کارکشته

فکر می کرد که می تواند وزیر محمداکبر خان را که جوان ۲۴ ساله بود، تطمیع و اغوا نموده و با وی علیه منافع ملی افغانستان پروتوکولی را به امضا برساند.

وزیر محمد اکبر خان در مشاوره با سران ملی، پیشنهاد مذاکره را پذیرفت و مکناتن گادی چهار عرابه ای و تفنگچه اش را به رسم حسن نیت برای وزیر اکبرخان فرستاد.

وزیر محمد اکبر خان که از تمام دسائس مکناتن آگاه بود با یارانش خاصاً نائب امین الله خان لوگری مسئله را در میان گذاشت و پیشنهاد مذاکرات را پذیرفت، زیرا وی آگاه بود که مکناتن با ایجاد تفرقه میان رهبران مبارزین و وعده های رنگین پول و مقام یکی را علیه دیگری استعمال کرده در صدد فریفتن و شعله ور ساختن جنگ بین اقوام و مناطق افغانستان است.

وزیر محمد اکبر خان برای به دام انداختن مکناتن پلانی طرح که سرانجام زمینه پیروزی را مهیا ساخت. هدف از گروگان کردن مکناتن و سایر جنرالان دشمن وارد نمودن ضربه بر امپراتوری انگلیس برای خروج از افغانستان و باز گشت امیر گروگان شده و خاندانش به کابل خوانده شده است.

غلام محمد غبار این حادثه تاریخی را، که منجر به عقب نشینی انگلیس از سرزمین ما گردید، تحت عنوان "۲۳ دسمبر ۱۸۴۱" چنین من نگارد

در صبح روز ۲۳ دسمبر سال ۱۸۴۱ میلادی قوای انگلیس در قشله بی بی مهر و امر تیاریسی گرفت و هیئت انگلیس " به سرکردگی مکناتن با کپتان تریور، کپتان لارنس و کپتان مکینزی با یک قطعه سواره از چهارونی خارج شده و رو به جنوب به سمت قلعه محمود خان در ۶۰۰ قدمی قشله که محل جلسه معین گردیده بود حرکت کرد. مکناتن در ورود خود سردار محمداکبر خان، محمد شاه خان غلجایی، دوست محمد خان، خدا بخش خان، محی الدین خان و نایب مومن غلجایی را با چند نفر دیگر روی سنگی نشسته و منتظر یافت.

سردار سلطان احمد خان استقبال کرد و مکناتن را از جریان مساعد برای مذاکره آگاه نمود.

سردار محمد اکبر خان دست داد و روی زمین هموار بر پتوی افغانی جلسه را دایر کرد. مکناتن و سه نفر کپتانهای او مقابل محمد اکبر خان و سلطان احمد خان و محمد شاه خان نشستند در حالیکه دوست محمد خان و خدا بخش خان (برادران محمد شاه) و محی الدین خان استاده ماندند.

مذاکره آغاز شد و محمد اکبر خان تمام اقوال و اعمال و مذاکرات و مواعید متناقض و متخالف مکناتن و سران انگلیس را با افغان ها در طول ایام استیلای آنها، یک یک شمرد و دروغ و دو رویه گی آنان را توضیح نمود و گفت که دیگر هیچ قول و قرارداد انگلیس ها محل اعتماد و اعتبار ما نیست. شما غیر از فساد و تخریب بین مردم افغانستان و ادامه تسلط خود در این مملکت چیزی دیگری نمی خواهید. آنگاه دو قرار داد متناقض به امضای مکناتن را به مجلس پیش کرد که در یکی آن تخلیه افغانستان را وعده داده و در دیگری اقامت انگلیس را در کشور تایید نموده بود. همچنین از مذاکرات مکناتن با خود و نواب محمد زمان خان و نایب امین الله خان یکی بر ضد دیگری تفصیل داد و در آخر گفت که دیگر ما نمیتوانیم به هیچ مذاکره و وعده و معاهده شما اطمینان کنیم مگر به یک شکل و آن اینکه ما خود شما را گروگان بگیریم و نگهداریم تا قشون شما از افغانستان خارج شوند آنگاه ما شما را به هند خواهیم فرستاد.

این بیانات سردار محمد اکبر خان تقریباً پانزده دقیقه طول کشید چون مکناتن در برابر دو قرار داد متناقض و امضا های خود جوابی مقنع نداشت، از مکر و حيله کار می گرفت. وزیر اکبر خان گفت بهتر این است که شما با ما باشید تا در کابل به یک نتیجه برسیم. آنگاه امر گرفتاری شان را داد و از همه بیشتر خودش دست مکناتن را گرفته به طرف

کابل کشید. چون مکناتن مقاومت نشان داد سردار سلطان احمد خان دست دیگر او را گرفت. تا این وقت لارنس توسط محمد شاه خان و تریور بواسطه دوست محمد خان و میکنزی بواسطه غلام محی الدین خان خلع سلاح شده بودند. تمام این عملیات در نهایت خونسردی در ظرف چند دقیقه انجام یافته بود. افغان ها که میخواستند اینها را بشکل گروگان و زنده تا هنگام تخلیه نگهدارند، بطرف کابل کشیدند مگر مکناتن و تریور به حمله و دفاع پرداختند از دیگر طرف آتش تفنگ گارد مکناتن و محافظین افغانی شروع شد چون قشله دشمن بسیار نزدیک و خطر حمله و تخلیص اُسرا در پیش بود، به ناچار سردار محمد اکبر خان و سردار سلطان احمد خان مکناتن و تریور را کشتند. اما محمد شاه خان به عجله خود را سپر میکنزی قرار داد تا از ضربت تیغ رهایی یافت در همین لمحہ بود که عمداً به لارنس فرصت فرار داده شد تا جریان را بی کم و کاست به سرکردگان انگلیس در داخله قشله عسکری شان برسد. لارنس بر اسپی سوار شد و بتاخت. انگلیس ها عجالتاً مقام مکناتن را به پاتنجر دادند و در انتظار پیش آمد افغان ها بودند.

مبارزین ملی نیز بقصد کشتن کپتان میکنزی اسیر، هجوم آوردند ولی سردار محمد اکبر خان پیش شد و میکنزی را از حمله مردم نجات داد آنگاه رو بطرف میکنزی کرد و با سرزنش سرد و سخت گفت: "شما آمده بودید که ملک ما را بگیرد؟"

غبار در ادامه می نویسد: "از این روز به بعد بود که سردار محمد اکبر خان جوان ۲۴ ساله از طرف تمام رهبران ملی و مردم به صفت پیشوای سیاسی و نظامی افغانستان شناخته شد." (افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۷۸)

سرانجام جلسه مشترک در خانه نواب محمد زمان خان برپا شد که در آن نمایندگان گروگان شده انگلیس نیز حضور داشتند و پرده از مکارگی و دو رویی و تفرقه افگنی مکناتن برداشته شد و همگان مکناتن را محکوم کردند. چنانچه امین الله خان لوگری خط اصلی مکناتن را به حاضران نشان داد که در آن جایزه سر امین الله خان را صد هزار تعیین کرده بود. سپس به اتفاق آرا همان معاهده ۱۲ ماده ای فیما بین افغانها و مکناتن (۱۱ دسمبر ۱۸۴۱) به اضافه سه فقره دیگر بر انگلیس های مقیم کابل قبولانده شد و در ششم جنوری ۱۸۴۲ تخلیه کابل شروع شد. مگر قوماندانان انگلیس در قندهار و جلال آباد از معاهده سرپیچی کرده و عزیمت به هند را انکار نمودند چون حکومت انگلیسی هند آنان را وعده کمک نظامی داده بود به همین دلیل شورای مقاومت مردم افغانستان در مقابل سخت سری انگلیس فیصله نمودند که می باید به زور شمشیر انگلیس را از میهن راند.

دشمن نیروی خود را در جبهات جلال آباد و قندهار آماده جنگ می کرد و از سوی دیگر آوازه پیوستن نیروهای ذخیره انگلیس از پشاور، جلال آباد و قندهار به سوی کابل سر زبانها بود بناً شورای مقاومت ملی که متشکل از ۱۲ تن بود تمام اختیارات رام ساختن ارتش دشمن را به وزیرمحمد اکبر خان و محمدشاه خان غلجایی سپردند. وزیرمحمد اکبر خان تصمیم گرفت تا قبل از رسیدن جنرال الفنسطن به جلال آباد توپخانه و اسلحه قشون وی را به غنیمت بگیرد و یا سران ارتش را به گروگان در دست داشته باشد که این همه اتفاقات بدون جنگ امکان پذیر نبود پس دست به جنگهای چربکی و شبیخون زد و پس از یک هفته سپاه هفده و نیم هزار نیروی دشمن تار و مار و نابود گشت و فقط یک نفر به نام داکتر برآیدن، زده و زخمی و نیم جان به جلال آباد خود را رساند و خبر محو کامل ارتش انگلیس را به جنرال سیل رسانید.

در ۱۱ جنوری جنرال الفنسطن تسلیم شدن خویش را به وزیر اکبر خان پیشنهاد کرد و از سوی سردار محمداکبرخان و سایر رهبران شورا به گرمی پذیرایی شد و حتی شمشیرهای اُسرا را از کمر شان دور نکردند و به چشم مهمان با آنان برخورد نموده و یگانه خیمه ی را که داشتند در اختیار آنان گذاشتند. جنرال سیل در انتظار کمک نیروی تازه دم تسلیم نشد و جلال آباد با تمام قوایش در محاصره مبارزان ماند و وزیرمحمداکبرخان شخصا با ۴۴ تن از اُسرا به لغمان رفت. همچنان مبارزان راه خیبر را نیز به هدف نرسیدن کمک مسدود کردند و نیروی کمکی پنجهزار نفری انگلیس و

سکبه به قیادت کلنل وایلد در ۲۴ جنوری ۱۸۴۲ در علی مسجد مورد هجوم مبارزان قرار گرفته با ۱۲۰ نفر کشته و رهبر زخمی پس به سوی پشاور فرار نمودند و در اینجا نیز پنجهزار مبارز در اطراف شهر حلقه محاصره را تنگ تر ساختند بناً روز به روز امید جنرال سیل از رجعت سالم به هندوستان به یاس مبدل می‌شد.

وزیر اکبر خان و محمد شاه خان بعد از جابجا ساختن اُسرا با پانزده هزار پیاده نظام و پنجهزار سواره در سه حمله بزرگ دشمن را با تلفات جانی و مالی مواجه ساخت. از طرف دیگر سردار سلطان احمد خان و محمدشاه خان با دو هزار نیروی تازه دم به سوی خیبر جهت جلوگیری از ورود نیروی کمکی شتافتند. وزیر اکبر خان به جنرال سیل پیشنهاد داد در صورتیکه جلال آباد را تخلیه کنید ضمانت شما را تا آنسوی خیبر خواهیم نمود ولی جنرال سیل که سرگذشت قشون کابل را میدانست به وزیر اکبر خان اعتماد نکرد و در صدد خدعه و نیرنگ برآمد تا اینکه در بدل صد هزار روپیه هندی پاینده کاکری یکی از محافظان وزیر را به قصد کشتن اش استخدام نمود تا خود را از شر وزیر نجات دهد. پاینده از عقب با مرمی به وزیر اکبر خان فیر کرد و وزیر نمرد ولی زخمی شد و محافظان پاینده را که از سوی وزیر عفو هم شده بود بعد از اعتراف کشتند.

به همین پیمانه جنگ در قندهار و غزنی به شدت ادامه داشت و حلقه محاصره روز به روز به دشمن تنگتر می‌گشت و لشکر پنجاوچهار هزار نفری امپراتوری انگلیس در افغانستان تار و مار و به سرنوشت مرگبار چهل هزار کشته دچار شدند و انگلیس که در میدان جنگ، نبرد را باخت دست به دامن مذاکره و دیپلوماسی زد. شکست مفتضحانه انگلیس در افغانستان امپراتوری انگلیس را نه تنها در آسیا خاصاً هند بلکه در اروپا نیز برباد داد و قیام های ملی خطر جدی برای نابودی سلطه بی غروبش گردید و افغانستان بمثابة گورستان انگلیس و مایه الهام سایر جنبش های ضد استعماری معرفی گردید.

شاه شجاع که از رفتن با انگلیس ابا ورزیده بود و از مردم هم که او را لارد بزرگ و مزدور انگلیس خطاب می کردند سخت در هراس بود و جو حاکم را انقلابی و نهایت ضد انگلیس تشخیص نموده بود اعلام جهاد در برابر انگلیس را داد تا جان سالم و نام نیکو از خود بجا بگذارد. ولی مبارزان در مقابلش بی تفاوت نماندند و در یک فرصت مناسب سر به نیستش کردند و در تاریخ هم به لکه ننگ و سمبول وطنفروشی مسمی شد.

یک صفحه از تاریخ که در آن وزیر محمد اکبرخان فرزند میهن و مبارز سازش ناپذیر با دشمن، بجای امضای پروتوکول با اجنبی، به متجاوزین درس تاریخی و فراموش ناشدانی بزرگی داد.

روح وزیر اکبرخان شاد، کارنامه هایش جاودان و بهشت برین مکانش باد. 

صبح روز بیست و سوم و دهمبر سال ۱۸۴۱ قوامی انگریز در قتل‌بانی مرو امرتسادی گرفت و بیست و نه‌مین غرض مذکره بیرون آمد. وزیر محمد اکبرخان دست داد و پستی خود را روی زمین به‌جا کرد و با بیست و نه‌مین غرض مذکره نشست. وزیر محمد اکبرخان بعد از آنکه یک یک از اقوال، اعال و فریادهای بی‌انتهای او را بشنید، خطاب به آنها گفت: یکم پنج قول و قرارداد انگریز را مورد اعتقاد ما نیست. شما خبر از فساد، تحریب افغان با و اداوند سلطان پنج فکر دیگری ندانید. یکم ما نمی‌توانیم به پنج مذکره، وعده و معاهده شما باور کنیم مگر به یک شکل و آن آنکه ما

خود شما را گردگان بکیمیم و گمبداریم تا توشن شما از افغانستان خارج شوند و آن وقت شما را به هندوستان خواهیم فرستاد. افغان باغی خواسته این سران قوای استوار انگلیس را تا وقت تحلیه کمال افغانستان گردگان گرفته و نژده گمبدارند، ولی مکلان حد کرد و وزیر محمد اکبر خان با شمشیر ای که خود مکلان برایش فرستاده بود، وی را بسوی سزای اعلاش رسانید.

ښار د اولمې مې نوښد: «از آڼ روز به بعد بود که سردار محمد اکبر خان، جوان ۳۴ ساله از طرف تمام رهبران ملی و مردم به صفت پیشوای سیاسی و نظامی افغانستان شناخته شد».



وزیر محمد اکبر خان (۱۸۱۶-۱۸۴۵) بہ سن ۲۹ سالگی مسکوم سافقہ شد
ناصر اوریا ۲۳ - دسمبر - ۲۰۱۸



وہیم ہی مکناٹن (۲۴ اگست ۱۷۹۳ - ۲۳ دسمبر ۱۸۴۱)
William Hay MacNaghten Born Aug 24 1793
Killed in Kabul, Dec 23 1841